

ORIGINAL ARTICLE

A Critical Approach to the Rule of "the Conjunction of External Compliance and Externality of the Predicate " from the Perspective Transcendental Wisdom

Hossein Khorsandi Amin¹, Seyyed Mohammad Entezam²

1. PhD student of Transcendent Philosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.
2. Associate Professor of Mofid University, Qom, Iran.

Correspondence:

Hossein Khorsandi Amin

Email:

h.khorsandiamin@gmail.com

Received: 09 May 2024

Accepted: 18 Feb 2025

How to cite

Khorsandi Amin, H. & Entezam, S.M, (2025). A Critical Approach to the Rule of "the Conjunction of External Compliance and Externality of the Predicate " from the Perspective Transcendental Wisdom. SADRĀ'I WISDOM, 13(2), 43-54. (DOI:[10.30473/pms.2025.71273.2083](https://doi.org/10.30473/pms.2025.71273.2083))

ABSTRACT

Does the external compliance require the external predicate? For example, in the statement "Ali is a human being", undoubtedly "human" predicates in the actual world and without intermediary to "Ali", but does this external and without intermediary compliance require that the human himself is also exist in the actual world? Let's say it more clearly :if ascription of predicate to subject verified in the actual world, then will the predicate also exist in the actual text in existence in itself? It is clear that by accepting the connection between the antecedent (the external compliance) and the consequent (the external predicate), in all cases, it is possible to prove the consequent by proving the antecedent, and also it is possible to invalidate the antecedent by invalidating the consequent. A careful look at the words of philosophers shows that some, such as Ibn Sina and Khwaja Nasir Tusi, have accepted the aforementioned implication. . The true and intrinsic truth of a natural universal (essence) gives rise to the idea that a natural universal exists outside itself. This essay refutes the aforementioned idea by proving the lack of contiguity between the external compliance and the external predicate; then it shows that from the point of view of Sadr al-Mutalahin the aforementioned contiguity is also unacceptable.

KEYWORDS

external compliance, external predicate, natural universal, concept essential, Sadr al-Mutalahin.



«مقاله پژوهشی»

رهیافتی انتقادی بر قاعده «تلازم حمل خارجی محمول بر خارجیت آن» از منظر حکمت متعالیه

حسین خرسندی امین^۱، سید محمد انتظام^۲

چکیده

آیا انطباق خارجی مستلزم خارجیت محمول است؟ به عنوان نمونه، در گزاره «علی انسان است» بی شک «انسان» در متن واقع حقیقتاً و بالذات بر «علی» منطبق است؛ آیا این انطباق خارجی و در متن واقع، کاشف از آن است که انسان خود نیز در متن واقع موجود است؟ روشن تر بگوییم: اگر انطباق محمول بر موضوع در متن واقع تحقق یابد، آیا محمول نیز در متن واقع، دارای وجود فی نفسه خواهد بود؟ مطابق این پرسش ما با این گزاره شرطی مواجهیم: «اگر انطباق محمول بر موضوع در متن واقع تحقق یابد محمول نیز در متن واقع دارای وجود فی نفسه خواهد بود». روشن است که با پذیرش ملازمه میان مقدم (انطباق خارجی) و تالی (خارجیت محمول) می توان در تمامی موارد با وضع مقدم وضع تالی؛ و با رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفت. دقت نظر در گفتار حکما نشان می دهد که عده ای؛ همچون ابن سینا و خواجه نصیر طوسی، تلازم مذکور را مسلم انگاشته اند. آنان بر اساس این گمان، صدق حقیقی و بالذات کلی طبیعی (ماهیت) بر افرادش را دلیلی بر وجود کلی طبیعی در خارج دانسته اند. این جستار، با اثبات عدم ملازمه میان انطباق خارجی و خارجیت محمول انگاره مذکور را ابطال می کند؛ آنگاه نشان می دهد که از دیدگاه صدرالمتهلین نیز ملازمه مذکور مقبول نیست.

واژه های کلیدی

انطباق خارجی، خارجیت محمول، کلی طبیعی، مفهوم ماهوی، صدرالمتهلین.

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲. دانشیار گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران.

نویسنده مسئول:

حسین خرسندی امین

رایانامه: h.khorsandiamin@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

استناد به این مقاله:

خرسندی امین، حسین و انتظام، سید محمد (۱۴۰۴). رهیافتی انتقادی بر قاعده «تلازم حمل خارجی محمول بر خارجیت آن» از منظر حکمت متعالیه. دوفصلنامه حکمت صدرایی، ۱۳(۲)، ۴۳-۵۴.

(DOI: 10.30473/pms.2025.71273.2083)

درآمد

بدون شک در بسیاری از موارد، ما تنها از طریق فهم و اندیشه خود به جهان هستی راه پیدا می‌کنیم. وقتی در خود احساس تشنگی می‌کنیم با مشاهده آب به سوی آن حرکت کرده و با نوشیدن آن خود را سیراب می‌کنیم. روشن است که خود آب نزد ما حاضر نیست، بلکه تنها صورتی ذهنی از آن نزد ما موجود است که ما با انطباق آن بر شیء خارجی به سوی آن حرکت می‌کنیم. اما، آیا هرگاه صورتی ذهنی نزد ما حاضر باشد که بر حقیقتی خارجی حقیقتاً انطباق یابد، بدان معناست که آن صورت در متن واقع دارای ما یزایی است؟ توضیح آنکه، صدق چیزی؛ مانند A، بر چیزی؛ مانند B، گاه حقیقتاً و بالذات^۱ در متن واقع رخ می‌دهد؛ مانند صدق و انطباق مفهوم «انسان» (A) بر «علی» (B). ما علی را خارج از ظرف اندیشه خود متصف به انسان دانسته و می‌گوییم: «علی انسان است». هرگاه صدق و انطباق چیزی بر چیزی این چنین باشد از آن به «حمل خارجی»^۲ یا «انطباق خارجی» یاد می‌کنیم. گاه افزون بر انطباق یکی (A) بر دیگری (B) در متن واقع، آن یکی (A) خود نیز در متن واقع دارای وجود فی نفسه^۳ است؛ مانند انطباق «سفیدی» (A) بر «جسم» (B). روشن است که همان طور که انطباق سفیدی بر جسم در متن واقع است خود سفیدی نیز در متن واقع و بیرون از اندیشه ما دارای وجود فی نفسه (لغیره) است. هرگاه صدق و انطباق چیزی بر چیزی این چنین باشد از آن به «محمول خارجی» یا «خارجیتِ محمول» یاد می‌کنیم.

اکنون این پرسش پیش روی ماست که آیا انطباق خارجی مستلزم خارجیتِ محمول است؟ به تعبیر دیگر، آیا اگر محمول در متن واقع و بیرون از اندیشه و ذهن ما حقیقتاً و بالذات بر موضوع انطباق یابد آن محمول خود نیز در متن واقع و بیرون از اندیشه ما دارای وجود فی نفسه است؟ از این پرسش به دست می‌آید که با قضیه موجهه شرطی متصل لزومی^۴ زیر مواجهیم:

اگر محمول در متن واقع و بیرون از اندیشه و ذهن ما حقیقتاً و بالذات بر موضوع انطباق یابد آن محمول خود نیز در متن واقع و بیرون از اندیشه ما دارای وجود فی نفسه است.

نوشتار پیش رو درصدد بررسی صدق و کذب این گزاره شرطی است. با صادق بودن گزاره شرطی موجب متصل لزومی همواره می‌توان با وضع مقدم وضع تالی؛ و با رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفت، چرا که وضع ملزوم مستلزم وضع لازم؛ و رفع لازم مستلزم رفع ملزوم است.^۵ به باور منطق دانان، صدق و کذب گزاره شرطی متصل لزومی نه در گرو صدق و کذب مقدم و تالی، بلکه پیرو مطابقت و عدم مطابقت اتصال ادعا شده در گزاره، با متن واقع است (ر.ک: قطب رازی، بی تا: ۱۰۰/۲؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷: ۸۰-۸۲؛ فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۲۲-۲۲۳؛ قطب رازی، بی تا (الف): ۲۰۸).

قاعده مذکور ارتباطی وثیق با نحوه وجود مفاهیم و معقولات دارد. صدق حقیقی و بالذات مفاهیم ماهوی بر واقعیت‌های خارجی این گمان را به بار می‌آورد که این مفاهیم دارای مابه‌ازای خارجی‌اند. اثبات عدم ملازمه میان انطباق خارجی و خارجیت محمول هم این انگاره را کنار می‌زند و هم به حل معضل نحوه اعتباریت ماهیت کمک می‌رساند؛ چه اینکه برخی از باورمندان به تحقق تبعی ماهیت در متن خارج، بر این گمان‌اند که انطباق حقیقی و خارجی ماهیت (کلی طبیعی) بر متن واقع، مستلزم وجود ماهیت در خارج است (فیاضی، ۱۳۸۶: ۴۳/۱-۴۴؛ عبودیت، ۱۴۰۰: ۱۲۲/۱-۱۲۳). روشن است که این انگاره مبتنی بر پذیرش ملازمه میان انطباق خارجی و خارجیت محمول است. این نوشتار با اثبات عدم ملازمه میان انطباق خارجی و خارجیت محمول؛ و با تبیین دیدگاه صدرالمآلهین شیرازی در خصوص نحوه تحقق کلی طبیعی در متن واقع به عنوان نمونه‌ای از انگاره ملازمه، استدلال بر وجود تبعی ماهیت در متن واقع از طریق ملازمه مذکور را مردود می‌داند.

پیشینه پژوهش

برخی (حسین زاده، ۱۳۹۹: ۱۹۴) با استناد به عبارتی از ملاصدرا بر آن رفته‌اند که از منظر وی، صدق محمول بر موضوع دلیل بر تحقق محمول در خارج است. نوشتار پیش رو، نخست فارغ از باور و سخنان ملاصدرا به صحت‌سنجی ملازمه میان صدق خارجی

وجود فی نفسه لغیره. برای آشنایی بیشتر با وجود فی نفسه و دو قسم آن بنگرید: «طباطبایی، ۱۴۳۶ق: ۲۸-۳۳».

۴. لزومی دانستن گزاره شرطی برابر با پذیرش ملازمه میان مقدم و تالی نیست. قطب رازی در شرح شمسیه یادآور شده است که می‌توان متصله لزومیه را به گونه‌ای تعریف کرد که لزومیه کاذب را نیز پوشش دهد. بنگرید: قطب رازی، بی تا: ۹۱/۲.

۵. در این باره بنگرید: ابن سینا، ۱۴۰۳ق: ۱/۲۸۱.

۱. گاه صدق محمول بر موضوع بدون واسطه در عروض است؛ مانند «علی انسان است» و گاه با واسطه؛ مانند صدق مفهوم «جریان» بر «ناودان» به واسطه «آب» هنگامی که می‌گوییم: «ناودان جاری است». مقصود ما از «حقیقتاً و بالذات» صدق بدون واسطه است.

۲. قطب رازی این اصطلاح را در آثار مختلف خود به کار برده است. بنگرید: «قطب رازی، بی تا (الف): ۷۵»؛ «همو، ۱۴۰۳ق: ۳/۶»؛ «همان: ۳/۱۰۲».

۳. خواه همچون جواهر دارای وجود فی نفسه لافیه باشد و خواه همچون اعراض دارای

انحاء معقولات و نحوه تحقق آنها

مفاهیم ذهنی از جهتی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ماهوی (معقولات اولی)، فلسفی (معقولات ثانیه فلسفی) و منطقی (معقولات ثانیه منطقی) (سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۶۵/۲-۱۶۶). توضیح آنکه، در قضیه موجه همواره از ناحیه محمول عروض و از ناحیه موضوع اتصاف رخ می‌دهد. با لحاظ عروض و اتصاف چهار حالت میان موضوع و محمول قابل فرض است:

الف) عروض و اتصاف هر دو خارجی؛

ب) عروض و اتصاف هر دو ذهنی؛

ج) عروض ذهنی و اتصاف خارجی؛

د) عروض خارجی و اتصاف ذهنی؛

از میان این حالات چهارگانه حالت چهارم محال است؛ امکان ندارد عروض محمول بر موضوع در خارج باشد اما اتصاف موضوع به آن در موطن خارج نباشد. محمولی که عروضش بر موضوع و اتصاف موضوع به آن خارجی باشد؛ مانند حمل ایض بر جسم، مفهوم ماهوی نامیده می‌شود. قسم دوم؛ مانند محمولیت ذاتی بر کلی، معقول ثانی منطقی؛ و قسم سوم؛ مانند حمل امکان بر موجود، معقول ثانی فلسفی نامیده می‌شود. به عبارتی دیگر، مفاهیم ماهوی بیانگر چیستی اشیاء؛ و مفاهیم منطقی و فلسفی بیانگر نحوه وجود اشیاء اند.

پیش از حکمت صدرایی و با توجه به رسوخ تفکر اصالت ماهیت در برخی از مسائل فلسفی، گمان غالب حکیمان بر این بوده است که مفاهیم ماهوی مابه‌ازای خارجی دارند؛ در مقابل، معقولات ثانی فلسفی تنها منشأ انتزاع دارند نه مایزای خارجی. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بسیاری از خوانش‌های فلسفی را دچار دگردیسی نموده است. خوانش این مسأله نیز از این حکم مستثنا نیست. چه اینکه بنابر اعتباریت ماهیت عروض خارجی مفهوم ماهوی بدین معنا خواهد بود که واقعیتهای؛ یعنی وجودی، یافت می‌شود که مفهوم ماهوی بر آن حقیقتاً صدق می‌کند. انگاره صدق حقیقی و بالذات مفاهیم ماهوی بر واقعیات خارجی، این گمان را به بار آورده است که مفاهیم ماهوی دارای مایزای خارجی‌اند. عده‌ای از پیروان حکمت متعالیه در زمان حاضر نیز برپایه این انگاره بر این باورند که گرچه اصالت از آن وجود است؛ اما با توجه به صدق حقیقی و بالذات ماهیت بر واقعیات خارجی، همچنان ماهیت به نحو تبعی در خارج موجود است. پس از تبیین عدم ملازمه میان انطباق خارجی و خارجیت محمول، فرجام مفاهیم ماهوی را بر خواهیم رسید.

محمول و خارجیت محمول، می‌پردازد و آن را به نقد می‌کشد. انگاه در پایان، در مقام تبیین دیدگاه ملاصدرا درباره این ملازمه، به تفسیر و تبیین عبارتی از او که گمان ملازمه را به بار می‌آورد پرداخته؛ با توضیح آن آشکار می‌سازد که ملاصدرا به این ملازمه باور ندارد. نوشتاری دیگر، ناظر به مسأله کنونی، به رشته تحریر درنیامده است.

اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

حقایق خارجی؛ مانند حقیقتی که انسان از خویش می‌یابد، حقیقتی واحد است. هیچ کس خود را دو واقعیت نمی‌داند. لکن با تحلیل ذهنی و هنگام بیان موجود بودن خویش، می‌گوید: «من هستم»؛ یا نسبت به دیگر اشیاء؛ مانند درخت، می‌گوید: «درخت هست». این دوگانگی ذهنی این پرسش را پیش می‌کشد که واقعیت واحد خارجی کدام است؟ چیستی اشیاء یا وجود آنها؟

پیش از صدرالمآلهین، در حکمت مشاء، مسأله اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت مطرح نبوده است. عدم تنقیح این مسأله در میان آنان نوعی تشنگی آراء را به همراه داشته است. فارابی - آنچنان که به او نسبت داده‌اند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸: ۱۰/۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۷۴/۲) و از برخی سخنان او به دست می‌آید (فارابی، ۱۴۱۳ق: ۳۹۹) - تشخیص شیء را به وجود آن دانسته است. این دسته از نظریات عده‌ای را بر آن داشته که مشائیان را اصالت وجودی بدانند (طباطبایی، بی‌تا: ۱۲). از سویی برخی از آراء آنان؛ مانند حکم به وجود کلی طبیعی در خارج (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۲۰۴)، انگاره باور آنان به اصالت ماهیت را به ذهن می‌افکند (عبودیت، ۱۴۰۰: ۷۷/۱). نخستین بار شیخ اشراق به صراحت به اعتباریت وجود حکم می‌کند. به باور او، مفهوم وجود که در ذهن مغایر با ماهیت شیء است، تنها در ذهن یافت می‌شود و حظی از واقع ندارد (سهروردی، ۱۳۷۲: ۷۱/۲). پس از او صدرالمآلهین در نقطه مقابل، مفهوم وجود را دارای مصداق خارجی دانست (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸: ۳۴۰/۱) و ماهیت را موجود بالعرض و المجاز به شمار آورد (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۳۶). به باور صدرالمآلهین ماهیت ظهور و نمود وجود؛ و چیزی جز تصویری از واقعیت خارجی نزد انسان نیست (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸: ۲/۵؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۸: ۳۴۰/۲؛ عبودیت، ۱۴۰۰: ۵۹/۱).

پیشینه قاعده «تلازم انطباق خارجی و خارجیت محمول» در حکمت اسلامی

ذهن آدمی در بسیاری از مواقع ناخودآگاه از صدق حقیقی و بالذات مفهوم بر واقعیت خارجی، مابه‌ازای خارجی داشتن مفهوم را نتیجه می‌گیرد. اما دقت عقلی و فلسفی، این تلازم را برنمی‌تابد. تتبع نشان می‌دهد که حکیمان، گاه به این مغالطه دچار شده‌اند. دو دسته از حکیمان و اهل حکمت در دام این مغالطه افتاده‌اند. یک دسته، حکیمان پیشاصدرایی‌اند. آنان با توجه به قاعده مذکور، بر وجود کلی طبیعی (ماهیت) در خارج استدلال کرده‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۳ق: ۲/۳-۴؛ طوسی، ۱۴۰۳ق: ۶/۳). عده‌ای نیز پس از تنقیح اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در اثر انگاره تلازم میان خارجیت حمل و محمول، بر این گمانند که اعتباریت ماهیت نه اصل وجود ماهیت در خارج، بلکه وجود استقلالی آن را نفی می‌کند (فیاضی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴/۱). پس از تبیین کامل قاعده مذکور و نقد آن، در ضمن بیان ناتوانی این قاعده در اثبات خارجیت ماهیت و کلی طبیعی، با دیدگاه دسته نخست بیشتر آشنا خواهیم شد.

نفی ملازمه میان انطباق خارجی و خارجیت محمول

دانستیم که صدق گزاره شرطی متصل لزومی در گرو مطابقت ملازمه ادعا شده در آن، با متن واقع است. در حقیقت هرگاه در متن واقع، وضع مقدم مستلزم وضع تالی باشد می‌توان اتصال لزومی میان آن دو را پذیرفت. اما، چگونه می‌توان وجود ملازمه میان مقدم و تالی را به دست آورد؟ منطق دانان گونه‌های ملازمه را برشمرده‌اند؛ با دانستن آنها می‌توان وجود یا عدم ملازمه را به دست آورد. این موارد از این قرارند:

(۱) مقدم علت ثبوت تالی باشد؛ مانند «هرگاه خورشید طلوع کند روز موجود است». روشن است که طلوع خورشید علت وجود روز است.

(۲) مقدم معلول مساوی تالی باشد؛ به دیگر سخن، در متن واقع، تالی علت ثبوت مقدم باشد مشروط به اینکه مساوی آن باشد. دقیق‌تر بگوییم: در مواردی که تالی علت ثبوت مقدم است و گزاره شرطی کلی است، لازم است که مقدم، معلول مساوی تالی باشد، زیرا (A) در این گونه موارد سیر از مقدم به تالی، سیر از معلول به علت است. و (B) سیر از معلول به علت در قضایای کلی تنها در صورتی صادق

است که معلول مساوی علت؛ و به دیگر سخن، تالی، علت منحصر مقدم باشد. بنابراین: (C) در قضایای شرطی کلی که در آنها مقدم معلول تالی است، وجود ملازمه میان مقدم و تالی بر تساوی معلول با علت متوقف است؛ به گونه‌ای که علت مقدم، تنها تالی مذکور در قضیه باشد. آری، در قضایای شرطی جزئی، وجود ملازمه بر تساوی مقدم و تالی متوقف نیست. مثلاً در گزاره «هرگاه روز موجود باشد خورشید طلوع کرده است» تالی علت منحصر ثبوت مقدم است. و مانند «گاه چنین است که اگر هوا روشن باشد خورشید طلوع کرده است». روشنایی هوا (مقدم) معلول طلوع خورشید است، اما مساوی آن نیست، چه اینکه روشنایی هوا چنانکه معلول طلوع خورشید است معلول عوامل دیگری نیز می‌تواند باشد، با این حال چون گزاره جزئی است ملازمه ادعا شده میان مقدم و تالی، صادق است.

(۳) مقدم و تالی هر دو معلول یک علت باشند. گاه نه مقدم علت تالی است و نه تالی علت مقدم، بلکه هر دو معلول یک علت‌اند. در این صورت نیز مشروط به آنکه علت، اقتضای ارتباط میان آن دو را داشته باشد (ر.ک: سیالکوتی، بی‌تا: ۹۰/۲) می‌توان با وضع مقدم به وضع تالی رسید. خلاصه آنکه، اگر علتی اقتضای ارتباط میان مقدم و تالی را داشته باشد به گونه‌ای که انفکاک میان آن دو ممکن نباشد، می‌توان وجود ملازمه میان آن دو را پذیرفت؛ مانند «هرگاه روز موجود باشد جهان هستی روشن است». در این مثال: (۱) وجود روز و روشنایی جهان، هر دو معلول طلوع خورشید‌اند. (۲) طلوع خورشید این دو را به گونه‌ای به یکدیگر مرتبط کرده است که انفکاکشان ممکن نیست. بنابراین: (۳) می‌توان همواره با وضع مقدم وضع تالی؛ و با رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفت.

(۴) به گونه‌ای دیگر - غیر از سه مورد پیشین - وضع مقدم، مستلزم وضع تالی باشد؛^۱ نظیر آنکه میان مقدم و تالی رابطه تضایف برقرار باشد؛ مانند «اگر زید پدر بکر است آنگاه بکر پسر زید است». به باور ما در گزاره شرطی «اگر محمول در متن واقع و بیرون از اندیشه و ذهن ما حقیقتاً و بالذات بر موضوع انطباق یابد آن محمول خود نیز در متن واقع و بیرون از اندیشه ما دارای وجود فی نفسه است» وضع مقدم (انطباق خارجی) مستلزم وضع تالی (خارجیت محمول) نیست. برای اثبات این مدعا می‌باید نشان دهیم که ملازمه‌ای میان مقدم و تالی آن نیست. با توجه به آنچه گفتیم برای اثبات این مدعا می‌باید در چهار حیطه سخن بگوییم: نفی

۱۳۶۷: ۷۵-۷۶. به باور ما، همه این موارد به ربط علی - معلولی میان مقدم و تالی بازگشت دارند. دسوقی در حاشیه شرح شمسیه کوشیده است تضایف را به علیت ارجاع دهد. بنگرید: قطب رازی، بی‌تا: ۹۰/۲.

۱. در برخی از کتابهای منطقی مواردی همچون تضایف و مانند آن نیز از جمله اسباب ملازمه میان مقدم و تالی به شمار رفته است. در این باره بنگرید: نصیر الدین طوسی،

خارجیت انطباق گاهی نه معلول خارجیت محمول، بلکه معلول عواملی دیگر؛ نظیر عینیت محمول و موضوع، است: رفع تالی. بنابراین:

(۳) همواره نمی‌توان با وضع خارجیت انطباق (لازم) خارجیت محمول (ملزوم)؛ و با رفع خارجیت محمول رفع خارجیت انطباق را نتیجه گرفت: رفع مقدم.

حاصل آنکه، در مواردی خارجیت انطباق، معلول خارجیت محمول نیست، بلکه گاهی معلول عینیت محمول و موضوع است. به عنوان نمونه، صفات ثبوتی که عین ذات واجب تعالی به شمار می‌آیند این‌گونه‌اند. این صفات با آنکه نسبت به ذات واجب خارجیت انطباق دارند؛ یعنی در متن واقع حقیقتاً و بالذات بر ذات واجب صادق‌اند، اما خارجیت محمول ندارند. توضیح آنکه صفات بر دو دسته‌اند: برخی از صفات، هرچند همواره در تحقق به موصوف خود محتاج‌اند، وجودی مغایر موصوفشان دارند؛ مثلاً هنگامی که می‌گوییم: «انسان عالم است» با دو واقعیت مواجهیم: واقعیت انسان و واقعیت علم، هرچند واقعیت علم به جهت عرض بودن، همواره به موضوع خود وابسته بوده و حالتی از حالات آن به شمار می‌رود. این قسم صفات را «صفات زائد بر ذات» می‌نامند. در مقابل، برخی صفات نه زائد بر ذات، بلکه عین ذات‌اند. این قسم صفات که «صفات عین ذات» نامیده می‌شوند، وجود و واقعیتی مغایر با واقعیت موصوف خود ندارند، بلکه یازای این نوع صفت و موصوف در خارج تنها یک واقعیت بسیط وجود دارد، ولی این واقعیت بسیط به گونه‌ای است که ذهن به اعتباری آن را مصداق موصوف و به اعتباری دیگر مصداق صفت می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸: ۳۱۶/۲). بنابراین، برخلاف صفات زائد بر ذات که بیرون از ذات موصوف‌اند و برای اتصاف موصوف به آنها باید به ذات اضافه شوند، صفات عین ذات داخل در ذات موصوف، بلکه عین آن‌اند به گونه‌ای که موصوف هیچ‌گاه بدون آن صفات یافت نمی‌شود. روشن است که اتصاف موصوف به صفات عین ذاتش خارجیت انطباق دارد؛ به دیگر سخن، همواره چنین است که صفات عین ذات در متن واقع حقیقتاً و بالذات بر موصوف حمل می‌شوند، اما به جهت آنکه وجودی مغایر با وجود موصوف نداشته، بلکه عین آن‌اند، در متن واقع وجود فی نفسه ندارند و در نتیجه، خارجیت محمول را واجد نیستند. بنابراین، در این‌گونه موارد خارجیت انطباق نه معلول خارجیت محمول، بلکه

علیت انطباق خارجی، نفی علیت محمول خارجی، نفی معلول علت واحد بودن آن دو، و نفی هرگونه تلازمی دیگر میان آن دو.

نفی علیت انطباق خارجی

در گزاره شرطی مورد بحث، مقدم (انطباق خارجی) علت ثبوتی^۱ تالی (خارجیت محمول) نیست؛ یعنی چنین نیست که خارجیت انطباق محمول در متن واقع، مستلزم خارجیت محمول باشد. دلیل این مدعا آن است که:

- (۱) گاهی منشأ انطباق خارجی محمول بر موضوع و علت آن - چنانکه بعداً به اثبات خواهیم رساند - خارجیت محمول است؛ یعنی خارجیت انطباق، معلول خارجیت محمول است. و:
- (۲) معلول هیچ‌گاه علت ثبوت علت نیست. پس:
- (۳) حمل خارجی علت ثبوت خارجیت محمول نیست.

نفی علیت خارجیت محمول

دومین فرض آن است که خارجیت محمول (تالی) علت ثبوت خارجیت انطباق محمول بر موضوع (مقدم) باشد؛ به دیگر سخن، منشأ انطباق خارجی محمول بر موضوع، خارجیت محمول باشد؛ یعنی چون در متن واقع محمول برای موضوع ثابت است، ذهن انطباق محمول بر موضوع را نیز در همان متن واقع به انجام می‌رساند. به عنوان نمونه هنگامی که می‌گوییم: «علی عالم است» از آنجا که علم همچون علی در متن واقع موجود است؛ و به عبارتی دیگر، همچون علی خارجیت دارد؛ این خارجیت محمول، سبب می‌شود تا حمل و انطباق عالم بر علی نیز خارجی و در متن واقع باشد. روشن است که اگر مقدم (انطباق خارجی) معلول مساوی تالی (خارجیت محمول)؛ و به عبارتی دیگر، تالی علت منحصر مقدم باشد، همواره می‌توان با وضع مقدم وضع تالی؛ و با رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفت.

به باور ما، از این طریق نیز نمی‌توان ملازمه میان انطباق خارجی و خارجیت محمول را به نحو کلی اثبات نمود، زیرا:

- (۱) با علت دانستن خارجیت محمول نسبت به خارجیت انطباق تنها در صورتی به نحو کلی میان آن دو ملازمه برقرار است که خارجیت محمول علت منحصر خارجیت انطباق باشد. لکن:
- (۲) خارجیت محمول علت منحصر خارجیت انطباق نیست، زیرا

علیت، مصحح تقسیم برهان به لم و إن است.

۱. علت ثبوتی به علیت علت در متن واقع و خارج اشاره دارد. در مقابل، علت اثباتی علیت علت را، نه در موطن خارج، بلکه در محدوده ذهن می‌رساند. این دو نحوه

وضع یکی (خارجیت حمل) مستلزم وضع دیگری (خارجیت محمول)؛ و رفع یکی (خارجیت محمول) مستلزم رفع دیگری (خارجیت انطباق) است؟ به باور ما، پاسخ منفی است. پیش از این دانستیم که دو معلول یک علت، تنها در صورتی با یکدیگر ملازمت دارند که علت واحد نه تنها علت وجود آن دو، بلکه علت ارتباط میان آن دو نیز باشد. به دیگر سخن، علت واحد، هم موجب آن دو باشد و هم آن دو را به گونه‌ای به یکدیگر مرتبط سازد که انفکاکشان ممکن نباشد. اما، خارجیت انطباق و خارجیت محمول نه معلول یک علت‌اند و نه انفکاکشان محال است، زیرا گاهی خارجیت انطباق - چنانکه پیش از این دانستیم - معلول خارجیت محمول است، نه اینکه هر دو معلول یک علت باشند. همچنین، گاهی انطباق خارجی است - چنانکه در موارد عینیت موضوع و محمول متذکر شدیم - اما محمول خارجی نیست، پس در مواردی از یکدیگر منفک می‌شوند. بنابراین، میان خارجیت انطباق و خارجیت محمول، از این باب که هر دو معلول یک علت‌اند، ملازمه برقرار نیست.

نفی هر گونه تلازمی دیگر میان آن دو

تا به اینجا اثبات کردیم که خارجیت انطباق نه علت خارجیت محمول است و نه معلول مساوی آن و نه هر دو معلول یک علت‌اند. اما چنانکه پیش از این دانستیم گاه ملازمه میان مقدم و تالی برخاسته از امری دیگر؛ مانند تضایف، است. به باور ما، میان این دو، ملازمه این‌چنینی نیز برقرار نیست، زیرا:

- (۱) اگر میان این دو به هر نحوی ملازمه برقرار باشد؛ به دیگر سخن، اگر سببی - آشنا یا نا آشنا - این دو را به هم پیوند می‌دهد، این دو می‌باید همواره ملازم یکدیگر باشند به گونه‌ای که همواره به نحو کلی وضع مقدم (خارجیت انطباق) مستلزم وضع تالی (خارجیت محمول) و رفع تالی مستلزم رفع مقدم باشد. لکن:
- (۲) چنانکه پیش از این نشان دادیم گاه میان این دو، ملازمه برقرار نیست. پس:
- (۳) میان این دو نه ملازمه علی - معلولی است و نه ملازمه از جهتی دیگر.

ملازمه انطباق خارجی و خارجیت محمول از منظر صدر المتألهین

پیرامون کلی طبیعی؛ یعنی ماهیت من حیث هی، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از متکلمان به کلی وجود کلی طبیعی در متن واقع را منکرند. و عده‌ای از حکما به اصالت وجود کلی طبیعی در

معلول عینیت محمول با موضوع است. از این‌رو، نمی‌توان همواره خارجیت انطباق را کاشف از خارجیت محمول انگاشت و نمی‌توان همواره نبود خارجیت محمول را دلیل نبود خارجیت انطباق دانست. ممکن است گفته شود اگر جای مقدم و تالی در شرطی مورد بحث جابه‌جا شود چطور؟ یعنی با این شرطی متصل مواجه باشیم: «اگر محمول در متن واقع و بیرون از اندیشه ما دارای وجود فی نفسه باشد آنگاه انطباق محمول بر موضوع حقیقتاً و بالذات در متن واقع و بیرون از اندیشه و ذهن ما خواهد بود.» ساده‌تر بگوییم: آیا همواره خارجیت محمول مستلزم خارجیت انطباق است؟ پاسخ مثبت است. هرگاه محمول در متن واقع همچون موضوع، وجود فی نفسه داشته باشد انطباق و حمل آن بر موضوع در متن واقع حقیقتاً و بالذات خواهد بود. بنابراین، در شرطی مذکور که خارجیت محمول مقدم واقع شده است و خارجیت انطباق تالی، همواره می‌توان با وضع مقدم وضع تالی؛ و با رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفت. ممکن است گفته شود که خارجیت انطباق با توجه به قید حقیقتاً و بالذات، به انطباق بدون واسطه محمول بر موضوع اشاره دارد، اما خارجیت محمول ممکن است در متن واقع بی‌واسطه با موضوع مرتبط باشد مانند پیوند سفیدی با سطح جسم، و ممکن است با واسطه با موضوع مرتبط باشد مانند حمل مشی (روندگی) بر انسان، زیرا انسان به واسطه حیوان به ماشی متصف می‌شود، پس گرچه انسان و مشی هر دو خارجیت دارند، اما خارجیت آن دو مستلزم خارجیت انطباق نیست. بنابراین، با وضع مقدم (خارجیت محمول) در شرطی مذکور همواره نمی‌توان وضع تالی (خارجیت انطباق)، و با رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفت. پاسخ آن است که در مواردی که خارجیت محمول در متن واقع، با واسطه، با موضوع مرتبط شده است، گرچه موضوع و محمول هر دو خارجیت دارند، اما مقصود ما از خارجیت محمول، در نوشتار پیش‌رو، مطلق خارجیت نیست، بلکه مقصود ما ثبوت خارجی و بدون واسطه محمول برای موضوع است. از این گذشته، در مواردی که محمول، با واسطه، در متن واقع با موضوع پیوند خورده است، در حقیقت، نه با موضوع بلکه با آن واسطه پیوند یافته است، پس با دقت نظر معلوم می‌شود که محمول برای موضوع قضیه، خارجیت ندارد.

نفی معلول علت واحد بودن آن دو

دانستیم که گاهی مقدم و تالی به جهت آنکه هر دو معلول یک علت‌اند با یکدیگر ملازمت دارند. اکنون، آیا می‌توان گفت خارجیت انطباق و خارجیت محمول به جهت آنکه هر دو معلول یک علت‌اند

متن واقع باور دارند (صدرالمآلهین، ۱۴۰۱: ۱۶۴). اما صدرالمآلهین، بر پایه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، در این باره باوری دیگر دارد. توضیح اجمالی باور او پیرامون کلی طبیعی، نظر او در خصوص ملازمه میان خارجیت انطباق و خارجیت محمول را آشکار خواهد ساخت. توضیح آنکه:

(۱) کلی طبیعی همان ماهیت من حیث هی هی، است.

(۲) کلی طبیعی بر مصادیقش حقیقتاً منطبق است و بر آنها حمل می‌شود (همو، ۱۳۶۸: ۲/۵). مثلاً ماهیت انسان حقیقتاً بر زید، بکر و عمرو صادق است. از این‌رو، می‌توان گفت: «زید انسان است».

(۳) بنابر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، ماهیت (کلی طبیعی) در متن واقع موجود نیست؛ به دیگر سخن، کلی طبیعی متن واقع را تشکیل نمی‌دهد (همان: ۳۴۱/۲). بنابراین:

(۳) گرچه کلی طبیعی بر مصادیق خود حقیقتاً و بالذات حمل می‌شود، و به عبارتی دیگر، خارجیت انطباق دارد، اما خود کلی طبیعی در متن واقع موجود نیست؛ یعنی خارجیت محمول ندارد. از این‌رو، می‌توان گفت به باور صدرالمآلهین:

(۴) خارجیت انطباق مستلزم خارجیت محمول نیست.

آری، عبارت صدرالمآلهین در کتاب مشاعر این گمان را به ذهن می‌افکند که او ملازمه میان این دو را باور دارد. او در این کتاب می‌گوید:

«كُلُّ عُنْوَانٍ يَصْدُقُ عَلَى شَيْءٍ فِي الْخَارِجِ فَذَلِكَ الشَّيْءُ فَرْدُهُ وَ ذَلِكَ الْعُنْوَانُ مُتَحَقِّقٌ فِيهِ.» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳: ۱۱)

این عبارت، حسب ظاهر، ملازمه میان خارجیت انطباق و خارجیت محمول را می‌رساند، چرا که ظاهر این سخن آن است که هرگاه عنوانی بر شیء خارجی صدق کند، آن شیء خارجی مصداق آن عنوان و آن عنوان متحقق در آن مصداق است (حسین‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۹۴). اما، به باور ما، این گمان باطل است. برای روشن شدن مفاد این عبارت می‌باید نخست آشکار سازیم که صدرالمآلهین این سخن را در چه مسأله‌ای پیش کشیده است. او در دلیلی که بر اصالت وجود اقامه نموده است، این‌چنین می‌گوید:

(۱) A) حقیقت هر چیزی به وجودی است که به واسطه آن، آثار شیء بر شیء مترتب می‌گردد. B) آنچه سبب تحقق و حقیقت یافتن دیگر اشیاست، خود متحقق و دارای حقیقت است. پس: C) وجود دارای حقیقت است. اما، وجود در حقیقت داشتن به چیز دیگری محتاج نیست، ولی ماهیات در خارج به واسطه وجود

موجودند و دارای حقیقت. توضیح مطلب آنکه، معنای اینکه مفهومی دارای حقیقت و وجود است این است که در خارج چیزی یافت می‌شود که این مفهوم بر آن حقیقتاً و بالذات صادق است. مثلاً اگر می‌گوییم مفهوم انسان دارای حقیقت است به این معناست که در خارج چیزی مانند زید یافت می‌شود که مفهوم انسان بر آن حقیقتاً و بالذات صدق می‌کند. مفهوم حقیقت و وجود نیز چنین است؛ یعنی در خارج چیزی یافت می‌شود که مفهوم حقیقت و وجود بر آن حقیقتاً و بالذات صادق است، زیرا گاه می‌گوییم: «این شیء حقیقت فلان شیء است حقیقتاً و بالذات». پس، مفهوم حقیقت و وجود حقیقتاً و بالذات بر اشیا قابل صدق است. بنابراین، مفهوم حقیقت و وجود، متحقق و دارای حقیقت است.

اکنون، حمل حقیقت و وجود بر مفهوم حقیقت و وجود، چه نوع حملی است؟ ذاتی اولی یا شایع صناعی؟ صدرالمآلهین می‌گوید مقصود من آن نیست که حقیقت و وجود به حمل شایع صناعی بر مفهوم حقیقت و وجود حمل می‌شود، زیرا صدق هر عنوانی بر خودش لازم نیست که به حمل شایع باشد، بلکه به حمل اولی است. بلکه مقصود من از اینکه مفهوم حقیقت و وجود دارای حقیقت است این است که آنچه انضمام آن به ماهیات مناط حقیقت دار شدن و تحقق آنهاست، مفهوم حقیقت و وجود بر آن ضرورتاً صادق است. بنابراین:

(۲) ضرورتاً، وجود مصداقی خارجی دارد که عنوان حقیقت و وجود بر آن بالذات و به حمل شایع، صادق است. و:

(۳) هر عنوانی که بر شیئی که در خارج است، صدق کند، آن شیء فرد آن عنوان است و آن عنوان در آن شیء متحقق است؛ و به عبارتی دیگر، آن عنوان حقیقتاً و بالذات بر آن شیء خارجی صادق است. بنابراین:

(۴) فیکون لمفهوم الوجود فرد في الخارج، فله صورة عينية خارجية مع قطع النظر عن اعتبار العقل و ملاحظة الذهن.^۱

با توجه به این مقدمات، چند نکته مهم پیرامون عبارت «كُلُّ عُنْوَانٍ يَصْدُقُ عَلَى شَيْءٍ فِي الْخَارِجِ فَذَلِكَ الشَّيْءُ فَرْدُهُ وَ ذَلِكَ الْعُنْوَانُ مُتَحَقِّقٌ فِيهِ» روشن می‌شود:

۱- «فی الخارج» در عبارت مذکور، متعلق به «یصدق» نیست، بلکه صفت «شیء» است و متعلق آن وجوباً محذوف است.^۲ یعنی، هر عنوانی که بر آنچه که این صفت دارد در خارج است، صدق کند...

۲. در این باره بنگرید: شیخ بهایی، ۱۳۹۱: ۶۶-۶۵

۱. بنگرید: صدرالمآلهین، ۱۳۶۳: ۱۱-۹

ناتوانی قاعده «خارجیت حمل و محمول» در اثبات خارجیت کلی طبیعی

دانستیم که ملازمه در قاعده مذکور صحیح نیست. برای تبیین بیشتر این قاعده و آشنایی با پیشینه این قاعده در حکمت اسلامی پسندیده است استدلال برخی از حکیمان بر وجود کلی طبیعی در خارج برپایه قاعده مذکور را شرح داده؛ به نقد آن پردازیم.

ابن سینا در اولین فصل از نمط چهارم اشارات، کوشیده است تا باور کسانی که موجود را برابر محسوس و غیر محسوس را برابر ناموجود می‌پندارند، رد کند. او به این منظور، با پیش فرض گرفتن وجود کلی طبیعی در خارج، به اثبات نامحسوس بودن کلی طبیعی پرداخته است (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق: ۳/ ۲-۴). روشن است که با اثبات وجود کلی طبیعی در متن واقع از سویی، و اثبات نامحسوس بودن آن از دیگر سو، این انگاره که هرچه نامحسوس است معدوم است، باطل می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی در شرح گفته ابن سینا، بر وجود کلی طبیعی در متن واقع، این چنین استدلال می‌کند:

(۱) کلی طبیعی؛ مانند انسان، در خارج موجود است، زیرا اگر کلی طبیعی، مانند انسان، در خارج موجود نباشد، افراد و اشخاص کلی طبیعی؛ مانند اشخاص انسان، اشخاص آن طبیعت نخواهند بود. لکن:

(۲) اشخاص کلی طبیعی، اشخاص کلی طبیعی‌اند؛ مثلاً اشخاص انسان، انسان‌اند: رفع تالی. پس:

(۳) کلی طبیعی در خارج موجود است: رفع مقدم (ر.ک: همان: ۶/۳).

در واقع خواجه نصیر در مقدمه اول، نبود طبیعت کلی در متن واقع را علت عدم انطباق آن بر اشخاصش، دانسته است. به دیگر سخن، خواجه می‌گوید اگر محمول در گزاره «زید انسان است» خارجیت نداشته باشد، لازم می‌آید حمل و انطباق محمول بر موضوع نیز خارجی نباشد. به تعبیر سوم، خواجه، رفع خارجیت محمول را مستلزم رفع خارجیت انطباق دانسته است. در شرطی مورد بحث ما، خارجیت محمول تالی گزاره و خارجیت انطباق مقدم آن است؛ و از آنجا که در گزاره شرطی با رفع مقدم نمی‌توان رفع تالی را نتیجه گرفت، معلوم می‌شود که خواجه نیز خارجیت محمول را بسان تالی شرطی می‌داند نه مقدم آن. اکنون می‌توان بیان خواجه را با توجه به شرطی مورد نظر ما این گونه تقریر نمود:

(۱) اگر انطباق محمول بر موضوع خارجی باشد محمول نیز خارجی است. لکن:

(۲) انطباق کلی طبیعی؛ مانند انسان، بر افرادش خارجی است: وضع مقدم. پس:

۲- ضمیر مجروری در «فیه» به «شیء» بازمی‌گردد، نه به «الخارج».

۳- مقصود از «و ذلك العنوان متحقق فيه» این نیست که عنوان و مفهوم با تحقق در فرد خودش، در خارج متحقق است، بلکه مقصود از تحقق عنوان در فرد خودش، صدق حقیقی و بالذات آن بر فرد و شیء خارجی است. این نکته مهم با توجه به مقدماتی که گذشت، روشن و آشکار است. بنابراین، محتوای عبارت مذکور ارتباطی با ملازمه خارجیت انطباق و خارجیت محمول ندارد.

ملازمه انطباق خارجی و خارجیت محمول از منظر حکیم سبزواری

حکیم سبزواری بحثی پیرامون اعتباریت مواد ثلاث؛ وجوب، امکان و امتناع، پیش کشیده است. به باور وی، این مفاهیم امور اعتباری‌اند؛ یعنی گرچه منشأ انتزاع دارند، اما مابه‌زاد ندارند (سبزواری، ۱۳۶۹: ۲۴۸/۲). برخی اما، در نقد این دیدگاه چنین گفته‌اند:

(۱) اگر وجوب امری اعتباری باشد لازم می‌آید که واجب تنها نزد عقل و به اعتبار عقلی واجب باشد؛ در نتیجه، بدون اعتبار عقل، واجب واجب نخواهد بود.

(۲) لکن، واجب نه تنها در عقل، بلکه در متن واقع نیز واجب است و بی‌نیاز از علت (رفع تالی).

(۳) بنابراین، وجوب امری اعتباری نیست، بلکه در متن واقع مابه‌زاد دارد (رفع مقدم).

حکیم سبزواری، در پاسخ می‌گوید:

و الحل بأن اتصاف الذات بصفة في ظرف لا يقتضي ثبوت تلك الصفة فيه. (همانجا)

مطابق این متن، گرچه وجوب صفت واجب تعالی در متن واقع است؛ یعنی واجب در متن واقع و نفس الامر به وجوب متصف می‌شود، اما این اتصاف ذات به وجوب و صدق حقیقی آن بر ذات، مستلزم آن نیست که خود وجوب نیز در متن واقع و در همان ظرف و مرتبه‌ای که ذات موجود است، موجود باشد.

بنابراین، از منظر حکیم سبزواری نیز صدق حقیقی و بالذات محمول بر موضوع مستلزم ثبوت محمول به گونه‌ای که دارای مابه‌زادی خارجی باشد، نیست.

(۳) کلی طبیعی خود نیز خارجی است: وضع تالی.

از سویی:

(۴) اگر کلی طبیعی که نسبت به افرادش محمول است، در خارج موجود نباشد (رفع تالی) آنگاه انطباق کلی طبیعی بر افرادش نیز خارجی نخواهد بود (رفع مقدم). لکن:

(۵) روشن است که انطباق کلی طبیعی بر افرادش خارجی است. پس:

(۶) کلی طبیعی در خارج موجود است.

بنابراین، روشن است که خواجه با پذیرش ملازمه میان خارجیت انطباق و خارجیت محمول، درصدد اثبات وجود کلی طبیعی در متن خارج است. قطب رازی، در ردّ این پیش فرض خواجه، می‌گوید:

«قوله: «فإنه من حيث هو هكذا موجود في الخارج وإلا فلا يكون هذه الأشخاص أناساً» و فيه منق: إذ لا يلزم من انتفاء المحمول في الخارج إنتفاء الحمل الخارجي.» (ر.ک: همان)

قطب رازی می‌گوید نبود کلی طبیعی در خارج مستلزم آن نیست که کلی طبیعی خارجیت حمل نداشته و بر افرادش صدق نکند. به دیگر سخن، خواجه با پذیرش ملازمه میان خارجیت حمل به عنوان مقدم گزاره شرطی، و خارجیت محمول به عنوان تالی آن، کوشیده است تا نشان دهد که اگر تالی کاذب باشد، آنگاه مقدم نیز کاذب است حال آنکه ما وجداناً می‌دانیم که مقدم؛ یعنی خارجیت انطباق کلی طبیعی بر افرادش، صحیح است، پس تالی؛ یعنی خارجیت کلی طبیعی، کاذب نیست. اما قطب رازی می‌گوید میان این دو ملازمه نیست، در نتیجه، نمی‌توان رفع تالی را مستلزم رفع مقدم دانست.

فرجام مفاهیم ماهوی و معقولات ثانیه در حکمت متعالیه

دانستیم که از منظر حکمت متعالیه ملازمه‌ای میان انطباق خارجی و خارجیت محمول نیست. بنابراین، صدق حقیقی کلی طبیعی (ماهیت) بر متن واقع، بدین معنا نیست که ماهیت از منظر حکمت متعالیه در خارج موجود است. پیش از این دانستیم که مفهوم ماهوی در تلقی مشهور حکیمان، هم صدق حقیقی بر متن واقعیت دارد و هم در متن واقع موجود است و مابه‌ازاء دارد. اما پرسش مهم آن است که از آنجا که میان صدق حقیقی بر متن واقع و موجود بودن در متن واقع، ملازمه‌ای نیست؛ و از سویی از منظر حکمت متعالیه وجود اصیل است و ماهیت گرچه صدق حقیقی بر متن واقع دارد اما در متن واقع موجود نیست، فرجام مفاهیم ماهوی در حکمت متعالیه چگونه خواهد

بود؟ پاسخ آن است که بنابر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت هنگامی که می‌گوییم عروض مفهوم ماهوی خارجی است مقصودمان آن است که واقعیتهای؛ یعنی وجودی، یافت می‌شود که مفهوم ماهوی بر آن حقیقتاً صدق می‌کند نه اینکه واقع خارجی همان ماهیت و مفهوم ماهوی باشد.^۱ در نقطه مقابل معقول ثانی - منطقی و فلسفی - چنین نیستند؛ واقعیتی یافت نمی‌شود که معقول ثانی؛ مانند امکان، بر آن حقیقتاً صدق کند. بنابراین، عروض خارجی مفهوم ماهوی گرچه بنابر تلقی مشهور دلالت بر صدق حقیقی و مابازاء داشتن مفهوم ماهوی می‌کند، اما عدم ملازمه میان صدق حقیقی و موجود بودن در متن واقع و تأکید بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، در حکمت متعالیه، این تفسیر را برنمی‌تابد.

نتیجه‌گیری

انطباق خارجی محمول بر موضوع این گمان را به بار می‌آورد که محمول در متن واقع موجود است. قبول این گمان، به منزله پذیرش این گزاره شرطی لزومی است: «هرگاه محمول در متن واقع حقیقتاً و بالذات بر موضوع انطباق یابد، آن محمول در متن واقع وجود فی نفسه دارد.» نوشتار پیش رو، با بررسی گونه‌های ملازمه میان مقدم و تالی آشکار ساخت که میان مقدم و تالی گزاره شرطی مذکور، هیچ‌گونه ملازمه‌ای برقرار نیست. روشن است که نبود ملازمه میان مقدم و تالی شرطی لزومی برابر با کذب و عدم مطابقت آن با واقع است. پس از این مهم، به دیدگاه صدرالمتهالین شیرازی در این باره پرداختیم و آشکار ساختیم که باور او به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت (کلی طبیعی) مطابق یک تفسیر، ملازم با نفی ملازمه میان مقدم و تالی شرطی مذکور است. آنگاه عبارت او در کتاب مشاعر که پذیرش شرطی مذکور را به وهم می‌افکند، بر رسیدیم و آشکار ساختیم که این عبارت ناظر به شرطی مذکور نیست. آنگاه در ضمن تبیین ناتوانی این قاعده در اثبات خارجیت کلی طبیعی، نشان دادیم که اولاً، به باور قطب رازی، ابن سینا و خواجه نصیر در برخی مسائل فلسفی، ملازمه میان مقدم و تالی شرطی مذکور را پذیرفته، بلکه مسلم انگاشته‌اند، و ثانیاً، قطب رازی با نقد شرطی مذکور، ملازمه میان مقدم و تالی آن را مردود دانسته است. در پایان، با توجه به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و عدم ملازمه میان حمل خارجی و خارجیت محمول، آشکار ساختیم که عروض خارجی مفاهیم ماهوی در حکمت متعالیه به معنای مابه‌ازای خارجی داشتن آنها نیست.

الممكنية و الشئيه و مفهوم الماهية شىء فى الخارج (صدرالمتهالین، ۱۳۶۸: ۳۴۰/۲).

۱. یوجد یازاء الماهیات الخاصّة أمور عینیة هی نفس الموجودات عندنا و لا یوجد یازاء

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳ق). *الإشارات و التنبيهات مع الشرح للمحقق نصيرالدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي و شرح الشرح للعلامة قطب الدين محمد بن محمد بن أبي جعفر الرازي*. قم: دفتر نشر الكتاب.
- _____ (۱۳۷۶). *الإلهيات من كتاب الشفاء*. محقق حسن حسن زاده آملی، قم دفتر تبلیغات اسلامی.
- بهای، محمد بن حسین (۱۳۹۱). *الفوائد الصمدية*. قم: انتشارات نهانندی.
- حسین زاده، محمد (۱۳۹۹). بررسی انتقادی تفسیر آقا علی مدرّس و تابعان از نظریه‌ی «اصالت وجود» ملاصدرا، *تأملات فلسفی*. ۲۵: ۱۸۳-۲۰۸.
- سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*. علّق علیه آیت الله حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تصحیح و تحشیه و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیالکوتی، عبدالحکیم بن شمس‌الدین ← قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (بی‌تا). *شروح الشمسیه*. بیروت: شرکة شمس المشرق.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة*. قم: مکتبة المصطفوی.
- _____ (۱۳۸۲). *شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفاء*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۴۰۱). *الشواهد الربوبیة*. قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۶۳). *المشاعر*. تهران: طهوری.
- طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا). *بداية الحکمة*. قم: مؤسسه النشرالإسلامی.
- _____ (۱۴۳۶ق). *نهاية الحکمة*. قم: مؤسسه النشرالإسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۷). *أساس الاقتباس*. تهران: دانشگاه تهران.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۴۰۰). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*. تهران: انتشارات سمت.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الأعمال الفلسفیة*. محقق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالمناهل.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۱). *منطق الملخص*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۶). *نهاية الحکمة؛ صححه و علّق علیها غلامرضا الفیاضی*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (بی‌تا الف). *شرح المطالع*. قم: کتبی نجفی.
- _____ (بی‌تا). *شروح الشمسیه*. بیروت: شرکة شمس المشرق.
- _____ (۱۴۰۳ق). *الإشارات و التنبيهات مع الشرح للمحقق نصيرالدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي و شرح الشرح للعلامة قطب الدين محمد بن محمد بن أبي جعفر الرازي*. قم: دفتر نشر الكتاب.

References

- Bahaie, Muhammad bin Hussain (2012). *Al-Fawaed al-samadieh*. (in Arabic)
- Fakhr Razi, Muhammed ibn Omar (2002). *Manteq al-Molakhas*. Tehran: Imam Sadiq University. (in Arabic)
- Farabi, Muhammad ibn Muhammad (1992), *Al-a'mal al-Falsafiah*, Edited by Jafar Al yasin, Beirut: Dar al-Manahel. (in Arabic)
- Fayyazi, Qolam reza (2007). *Nehayat al-hikmah; Corrected by: Qolam reza Fayyazi*. Qom: Imam Khomeini's Educational and Research Institute. (in Arabic)
- Hussain zadeh, Muhammad (2020). A Critical Examination of the Interpretation of Aga Ali Modarres and His Followers on Mulla Sadra's Theory of "Principality of existence. *Philosophical Meditations*. 25: 183-208. (in Persian)

- Ibn Sina, Hussain bin Abdullah (1982). *Al-Isharat wa Al-Tanbihat with Sharh al-Isharat and al-Mohakemat*, Qom: Daftar nashr al- ketab. (in Arabic)
- Ibn Sina, Hussain bin Abdullah (1997), *Al- ilahiyyat min kitab ish- shifa*, Edited by Hasan Hasanzadeh, Qom: Daftar Tabliqat. (in Arabic)
- Obudiyyat, Abd al-Rasul (2021). An Interduction to Mulla Sadr's Theosophical System. Tehran: Samt. (in Persian)
- Qotb Od-Din Razi, Muhammad ibn Muhammad → Ibn Sina, Hussain bin Abdullah (1982). *Al-Isharat wa Al-Tanbihat with Sharh al-Isharat and al-Mohakemat*, Qom: Daftar nashr al- ketab. (in Arabic)
- Qotb Od-Din Razi, Muhammad ibn Muhammad (undated). *Sharh al-Mataleh*, Qom: Nagafy. (in Arabic)

Qotb Od-Din Razi, Muhammad ibn Muhammad (undated). *Shoruh al-shamsieh*, Beirut: shrakah shamso al-mashreq. (in Arabic)

Sabzevari, Hadi ibn Mahdi (1990). *Sharh al-manzumah*. Tehran: Nashre nab.

Sadr al-Mutalahin, Muhammad bin Ebrahim (1984). (in Arabic)

Sadr al-Mutalahin, Muhammad bin Ebrahim (1989). *Hikmat Al Muta'alyah fi-l-asfar al-'aqliyya al-arba'a*. Qom: Mostafawi library. (in Arabic)

Sadr al-Mutalahin, Muhammad bin Ebrahim (2003). *Sharh-i Shafa*. Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation. (in Arabic)

Sadr al-Mutalahin, Muhammad bin Ebrahim (2022). *al-Shawahid al-rububiyyah*. Qom: Bustan Ketab.

Sialkoti, Abdul Hakim → Qotb Od-Din Razi, Muhammad ibn Muhammad (undated). *Shoruh al-*

shamsieh, Beirut: shrakah shamso al-mashreq. (in Arabic)

Suohravardi, Shihaboddin yahya. (1994), *Collected Works*, Critical edition and Introduction by Henry Corbin. Tehran: Foundation of Cultural and Humanities Studies Publication. (in Arabic)

Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn (undated), *The First of wisdom* (Al-bidayah al-Hikmah), Qom: Daftar intesharat islami. (in Arabic)

Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn (2008). *he First of Wisdom* (Al- bidayah al- Hikmah). Qom: The Islamic Publishing Institute affiliated to the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Arabic)

Tusi, Nasir al-Din (1988). *Asas al-Eqtebas*. Tehran: Tehran Univesity. (in Persian)